

# داستان سیاوش در شاهنامه

دکتر بتول فخراسلام

استادیار دانشگاه آزاد نشابور

افلاکی سیاوش پدیدار می‌گردد:

تو گویی به مردم نماند همی روانش خرد برفشاندهمی  
(شاهنامه، ج ۳، ص ۱۸)  
سودابه - نامادری سیاوش - او را دارندهی «فر چهر پری»  
می‌خواند و سیاوش راز آفرینش خود را بر این زن جادوپیشه فاش  
می‌سازد:

و دیگر که پرسیدی از چهر من  
بیامیخت با جان تو مهر من  
مرا آفریننده از فر خویش  
چنان آفرید ای نگارین ز پیش  
تو این راز مگشای و با کس مگوی

مرا جز نهفتن همان نیست روی  
(شاهنامه، ج ۶، ص ۲۳)  
سیاوش که به گفته‌ی خود «از پیش» و از فر یزدانی سرشته شده  
است، از زبان گرسیوز - نیای مادر و قاتل سیاوش - «دلیر و سخن گوی  
و گرد و سوار / تو گویی خرد دارد اندر کنار» معرفی می‌شود و «پیران  
ویسه» نیز تاکید بر خردمندی سیاوش دارد، آن‌جا که به افراسیاب  
چنین می‌گوید:

هنر با خرد نیز بیش از نژاد ز مادر چنو شاهزاده نژاد  
(شاهنامه، ج ۳، ص ۷۲)

و در خطاب به سیاوش می‌گوید:

سه چیزست بر تو که اندر جهان  
کسی را نباشد ز تخم مهان  
یکی آنک از تخم‌ی کی‌قباد  
همی از تو گیرند گویی نژاد  
و دیگر زبانی بدین راستی  
به گفتار نیکو بیاراستی  
سه دیگر که گویی که از چهر تو  
بیارد همی بر زمین مهر تو  
(شاهنامه، ج ۳، صص ۸۰ و ۸۱)

بدین ترتیب، **شاهنامه**، سیاوش را مردی بی‌همتا و خردمند،  
تافته‌ی مهر و فره‌مند و راستگو می‌شناساند، مردی که به گواهی  
**شاهنامه**، به دلیل «نگهداشت پیمان» از پدر و میهن به‌سوی دشمن  
پناهنده می‌شود. سیاوش در درخواست صلح افراسیاب که از زبان پیک  
افراسیاب، گرسیوز مطرح می‌شود، صد نامجوی تورانی و وابسته به  
افراسیاب را گروگان می‌گیرد. کاووس قصد کشتن گروگان‌ها را دارد.  
رستم کاووس را اندرز می‌دهد که:

□ **شاهنامه‌ی** فردوسی گنجینه‌ی بی‌از اسطوره‌ها، رمزها و  
نمادهای آیینی و باستانی‌ست و شاید ارزشمندترین بعد شاهکار  
فرزانه‌ی توس در نگاه‌داشت باورهای باستانی ایران در پیکره‌ی  
داستان‌ها باشد. داستان «سیاوش» آمیخته‌ی بی‌از فرهنگ ایرانی و آیین  
ورجوند مهری‌ست که در این پژوهش بدان پرداخته شده است.  
در **شاهنامه**، نخستین بار نام سیاوش در داستان سقوط «کاوو» در  
بیشه‌ی «شیر چین» می‌آید. آن‌جا که فلسفه‌ی زنده‌ماندن کاووس،  
این‌گونه از زبان فرزانه‌ی توس بیان می‌شود:

نکردش تباه از شگفتی جهان

همی بودنی داشت اندر نهران

سیاوش زو خواست کاید پدید

بیایست لختی چمید و چرید  
(شاهنامه، ج ۲، صص ۱۵۳ و ۱۵۴)

در آغاز داستان سیاوش، فردوسی به روشنی یادآور می‌گردد که  
پایه‌ی این داستان، عقلانی‌ست و دانیان به‌واسطه‌ی دانش «رمز و  
معنی» می‌دانند که این داستان با خرد اندر خورست:  
سخن چون برابر شود با خرد  
روان سراینده رامش برد...

اگر داد باید که ماند به‌جای

بیارای ازین پس به دانا نمای  
(شاهنامه، ج ۳، ص ۶)

داستان با رویارویی گروهی از پهلوانان با «خوب رخی» در بیشه  
آغاز می‌شود، زنی که خود را این‌گونه معرفی می‌کند:  
بدو گفت من خویش گرسیوزم

به شاه آفریدون کشد پروزم  
(شاهنامه، ج ۳، ص ۸)

این زن که از زبان کاووس به «پری‌چهره» همانند می‌گردد، مادر  
سیاوش است که در حاله‌ی بی‌از رمز و راز هم‌چنان می‌ماند. دکتر جلیل  
دوستخواه در کتاب یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، این زن را بارور شده از  
فر زرتشت می‌داند که موجودیتی نیمه‌آسمانی دارد.

برای سیاوش و شناسایی‌اش، نگاهی به توصیفات مربوط به او،  
یاری‌رسان است؛ «کودکی چون پری» و «فرخ» از این زن گمنام که  
نژاد از گرسیوز دارد، به دنیا می‌آید:

جهان گشت از آن خوب پر گفت‌وگوی

کزان گونه نشیند کس موی و روی

(شاهنامه، ج ۳، ص ۱۰)

در توصیفی که زنان شبستان از سیاوش دارند، به‌گونه‌ی بی‌از تعلق

و دیگر که پیمان شکستن ز شاه  
نباشد پسندیده‌ی نیک‌خواه

ز فرزند پیمان شکستن مخواه  
مکن آنچه نه اندر خورد با کلاه  
نهانی چرا گفت باید سخن

سیاوش ز پیمان نگردد ز بن

(شاهنامه، ج ۳، ص ۶۸)

داستان را برای مدتی کوتاه رها می‌کنیم. «یک ریشه‌ی آریایی (می)» داریم که با پسوند در سانسکریت «میترا» به معنای «دوست و دوستی» و در اوستا «میترا» به معنای «دوست و پیمان» و به نام ویژه‌ی ایزد پیمان است. در فارسی به گونه‌ی «مهر و میر» آمده...<sup>۱</sup> «مهر نام ایزد فروغ یا فرشته‌ی روشنایی‌ست... پاسبان عهده میثاق و راستی‌ست».<sup>۲</sup>

مهر میان دو ایزد چیستا (خرد) و رشن (دادگری) است. به نظر می‌رسد سیاوش در شاهنامه نمود «مهر» باشد و بازتابی از مفهوم واژگانی و آیینی «میترا» چرا که داستان سیاوش فقط و فقط بر پایه‌ی «پیمان و راستی» استوار شده است.

دلیل مستندتر در گذر به سلامت سیاوش از «آتش» است. در کشاکش عشق سودابه و گریز سیاوش، پهلوان شهزاده در اثبات بی‌گناهی خود ناگزیر به گذر از آتش - ور آتش - می‌شود که نوعی سوگند بوده است. او با گذار بی‌آسیب از آتش، تهمت سودابه را آشکار و او را رسوا می‌سازد، «... آزمایش با آتش در ایران باستان دارای اهمیت ویژه‌ی بوده است... رشن را ایزد دادگری و عدالت نامیده‌اند. واژه‌ی رشتو در اوستا صفت است به معنی عادل و دادگر... برای ایزدی که سرپرستی مراسم سوگند یا آزمای با آتش (=وره) محول به‌وی بوده است، عنوان بامسمایی‌ست».<sup>۳</sup>

بگذریم از این که سیاوش به‌واسطه‌ی داشتن انواع فر، از جمله فر کیانی‌اش - که با آتش پیوستگی دارد - بر آتش چیره می‌گردد. جواد رسولی آتش را مثل آب، نماد زادن و دوباره زادن می‌داند و سوخته نشدن سیاوش را به دلیل هم‌گوه‌ری او با آتش می‌داند، چراکه فره‌مندان گوهر آتشین دارند و راستی و آتش فرزندان اهورامزدا هستند.<sup>۴</sup>

دکتر کزازی آتش را عنصری نرینه می‌خوانند، پس دلیل آن که سیاوش - نه سودابه - باید از آتش بگذرد، شاید نشانه‌ی بی‌از گذر به سلامت او از گردنه‌های پر وسوسه‌ی جوانی باشد.

«سودابه در افسانه‌های چینی همانندی دارد. نام او سوداگی‌ست. او نیز کوره‌ی آتشی داشته و دشمنان خود را در آن می‌افکنده می‌سوزانده است».<sup>۵</sup>

در حقیقت سودابه دشمن و عامل اصلی کشته‌شدن سیاوش است. شاید به همین دلیل رستم - پرورش دهنده‌ی سیاوش - او را می‌کشد. سودابه متعلق به سرزمین هاموران، سرزمین جادوست که این‌گونه سیاوش را تهدید می‌کند:

وگر سرببیچی ز فرمان من  
نیاید دلت سوی پیمان من

کنم بر تو بر پادشاهی تباه  
شود تیره بر روی تو چشم شاه

(شاهنامه، ج ۳، ص ۲۵)

داستان را پی می‌گیریم؛ سیاوش، رستم را به‌عنوان پیک نزد کاووس می‌فرستد و کاووس سخنانی ناشایست به رستم می‌گوید و قهر رستم، داستان را به‌سوی فاجعه پیش می‌برد. سیاوش تنها می‌ماند و ناگزیر گذر از توران می‌گردد. پیران به افراسیاب پیشنهاد می‌کند که سیاوش را در توران نگه دارد و دختر خویش را به او دهد، بدان امید که دو کشور از کین بیاسایند. سیاوش درخواست افراسیاب را می‌پذیرد. توجه افراسیاب به سیاوش، خشم و حسادت گرسیوز - برادر افراسیاب - را برمی‌انگیزد، تا آن‌جا که کشتن سیاوش طرح و اجرا می‌گردد.

«ایرج و سیاوش به سبب گرایش که مردم به آن‌ها دارند و این گرایش به معنای نفی حکومت وقت است، کشته می‌گردند».<sup>۶</sup>  
به آواز گفتند هرگز سوار

ندیدیم بر زین چنین نامدار...

بگفتند یک‌سر همه انجمن

که اینت سرافراز و شمشیر زن

(شاهنامه، ج ۳، ص ۸۷)

کینه‌ی گرسیوز با ساخت شهر سیاوس، به اوج خود می‌رسد. ذهن سیاوش و افراسیاب با دروغ‌های گرسیوز نسبت به یک‌دیگر آلوده می‌گردد. سیاوش در پیش‌بینی رخ‌داده‌ها تواناست، لیک مرگ را بدون هیچ‌گونه پایداری می‌پذیرد و تسلیم می‌گردد. گرسیوز پس از سودابه، دومین عامل مرگ سیاوش است؛ گویی در ازای گرفتن مادر سیاوش - که نیای او گرسیوز بود - گرسیوز، سیاوش فرزند کاووس را از وی و ایرانیان می‌گیرد.

دکتر کزازی، سیاوش را نماد دوره‌ی «گومیچشن» - آلیش - می‌داند. «سیاوش تا زمانی که به توران نرفته است، پهلوانی‌ست سرافراز... ناکامی و شکست و زبونی از هنگامی آغاز می‌شود که سیاوش از ایران به توران می‌رود. او در توران دوباره می‌آید و می‌آمیزد. یک بار زمانی که «فرنگیس»، دختر افراسیاب را به زنی می‌گیرد و دیگر بار هنگامی که با «جریره»، دختر پیران و بیبه، پیمان زناشویی می‌بندد».<sup>۷</sup>

دکتر اسلامی ندوشن معتقدند که سیاوش در برابر سه آزمایش قرار می‌گیرد و سه واکنش نشان می‌دهد: در برابر سودابه، طهارت؛ در برابر کاووس، خردمندی؛ در برابر افراسیاب، بزرگواری. «سیاوش پاسخگوی نیاز دومی از روح بشر است که شهادت و ایثار باشد».<sup>۸</sup>

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمد مقدم، جستاری درباره‌ی مهر و ناهید، انتشارات هیرمند، چاپ نخست، ۱۳۸۰، ص ۶۸.
- ۲- ابراهیم پورداود، آنهیتا، به کوشش مرتضی گرجی، انتشارات امیرکبیر، خرداد، ۱۳۴۳، ص ۹۷.
- ۳- هاشم رضی، شرح اوستا، ص ۲۹۱.
- ۴- جواد رسولی، رساله‌ی وروزی، دانشگاه آزاد مشهد، سال نگارش، ۱۳۷۲، ص ۲۱۳.
- ۵- همان، ص ۲۱۷.
- ۶- محمدعلی اسلامی ندوشن، داستان داستان‌ها، سلسله‌ی انتشارات انجمن آثار ملی، ص ۲۰۵.
- ۷- میرجلال‌الدین کزازی، در پیرامون شاهنامه، به کوشش مسعود رضوی، نشر جهاد دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، صص ۵۷ و ۵۸.
- ۸- محمدعلی اسلامی ندوشن، همان، ص ۱۹۸.

